

سلسله جلسات

تصویرسازی از خدادهای صدر اسلام

با تکیه بر حیات شریف امیرالمؤمنین علیه السلام

استاد اخوت و آقای رجبعلی

بهار ۱۴۰۳

- ۳..... سلسله جلسات تصویرسازی از رخداد‌های صدر اسلام، فصل سوم
- ۳..... حیات شریف امیرالمؤمنین علی^{علیه السلام}، جلسه ششم، ۷ خرداد ۱۴۰۳
- ۳..... خلاصه مطالب جلسه گذشته
- ۴..... دختران و همسران جناب عبدالمطلب^{علیه السلام}

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

سلسله جلسات تصویرسازی از خدادهای صدر اسلام، فصل سوم

حیات شریف امیرالمؤمنین علی علیه السلام، جلسه ششم، ۷ خرداد ۱۴۰۳

خلاصه مطالب جلسه گذشته

دقیقه ۰ تا ۱۰

در این چند جلسه‌ای که گذشت از گفتگویی شروع کردیم که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بر منبری در شهر بصره خودشان را معرفی کردند و خود را به اجداد طاهرین و آباء شریفشان نسبت دادند. مفصلاً موضوع بحث شد. بعد رسیدیم به جناب ابوطالب علیه السلام و چند جلسه‌ای را اختصاص دادیم به جناب ابوطالب علیه السلام جلیل القدر و عزیز و هم خواهران و برادران بزرگوارشان در نزد آل عبدالمطلب علیه السلام و نکات خیلی خوبی در این جلسات گفته شد. اختصاراً جلسه پیش قطعه شعری را از جناب ابوطالب علیه السلام بیان کردیم یک شعر بسیار فنی و مهم و جهادی که با آن شعر جان حضرت رسول صلوات الله علیه و آله وسلم را جناب حضرت ابوطالب علیه السلام حفظ نمود. شعر به مناسبت موقعیتی و بداهه گفته شد، اما با تسلط خیلی زیاد زمانی که آمدند و خواستند حضرت رسول صلوات الله علیه و آله وسلم را تحویل بگیرند و به جای آن فرزندی از فرزندان خودشان را بدهند و حضرت رسول صلوات الله علیه و آله وسلم را به بهانه وحدت بین قریش و به شهادت برسانند، حضرت ابوطالب علیه السلام ناراحت شدند، اما بسیار دقیق و حساب شده آنها را به قولی در صنعت شعر یک مدل هجو و رجز خواندند به شکلی که اختلافاتی بین آنها بیندازند و به شکلی که آنها را تحریک بر این کار نکنند، یک دستی و یکپارچگی آنها را به نوعی متلاشی کنند و موفق هم شدند.

نکته ظریف و مهمی که در آن جلسه گفته شد آن بود که استاد فرمودند این ماجرا اختصاص دارد به قبل از رسالت پیامبر صلوات الله علیه و آله وسلم و دوره‌ای که حضرت هنوز رجل هستند، اما ظاهراً هنوز به پیامبری مبعوث نشده‌اند.

در مرور بحث جلسه قبل، بیان شد که امی‌ها که به معنای فطری‌ها کسانی که دین ابراهیم علیه السلام را دارند و نمادش حضرت عبدالمطلب علیه السلام و آباء و اجداد شریف ایشان و زنان و مردانی که در این مجموعه حساب می‌شدند، اینها اوج خوبی و حضيض بدی در میان نسل و طایفه ایشان وجود داشت و یک سؤال مهم مطرح شد که چرا باید این اتفاق افتاده باشد؟ به یک کلید واژه عجیبی رسیدیم که که این جبهه‌بندی تا حد زیادی وابسته به نقش زن در این جامعه است. یعنی این زنان بودند که جهت‌دهی صحیح فرزندان را در این سلاله و این نسل انجام می‌دادند. گویی که نسل امی‌ها یک بستر شکوفا کننده و آماده است، اما فعال در این بستر، مادران می‌باشند و در اینجا نقش زن موضوع مهمی شد.

نکات دیگری هم گفته شد و ما را به سمت و سویی برد که قدری در مورد دختران جناب حضرت عبدالمطلب علیه السلام با دقت بیشتری، ازدواجشان و مادران فرزندان جناب عبدالمطلب علیه السلام را تا جایی که تاریخ یاری کند یک مقداری با دقت بیشتری در این خصوص گفتگو داشته باشیم که ما این توضیحات را مطرح می‌کنیم و بحث هم که از مرور بگذرد، اولین نکته‌ای که در این جلسه مورد نظر است این است که قطعه شعرهایی را آماده کردم، شاید کمک کند به شناخت این فرزندان از خود دیوان حضرت ابوطالب علیه السلام کمک گرفتیم که بتوانیم به خصوص برادران را بیشتر بشناسیم و در خلال این توضیحات، خود جناب ابوطالب علیه السلام را بیشتر بشناسیم. هفته گذشته خواستم دو قطعه شعر بخوانم، یک قطعه شعر همان که خوانده شد که به مقابله با دشمنی رفت که بد معامله‌ای به میان آورده بود و برای پیشنهاد خطرناکی آمده بودند، اما زیرکانه حضرت ابوطالب علیه السلام از پس آنها برآمد و قطعه شعر دیگری می‌خواستم بخوانم که فرصت نشد که بنی‌هاشم را با این شعر منسجم می‌کند که این را هم امروز تقدیم خواهیم کرد و استاد در مورد آن مطالبی را بیان خواهند نمود. ما هر چه بگوییم مطالبی است که به نوعی در دیوان حضرت ابوطالب علیه السلام به این نسل و به این سؤال و مسئله اولیه که این چه نسلی است و چه مؤلفه‌ای در آن حضور دارد که ما اوج قله‌های انسانیت را می‌بینیم؛ توحید را می‌بینیم و از آن طرف حضيض دره‌های خباثت را در بعضی می‌بینیم و شاهد هستیم؟ اینها همه نکاتی است که در این جلسه راجع به آن صحبت خواهیم کرد.

اما راجع به همسران و فرزندان عبدالمطلب علیه السلام، ایشان ده پسر و شش دختر داشته‌اند. ده پسر به نام‌های: حارث، عبدالله، زبیر، ابوطالب، حمزه، مقوم، عباس، ضرار، قثم، ابولهب و غیداق. شش دختر به نام‌های: عاتکه، صفیه، امیمه، برّه، اروی، و ام‌حکیم یا بیضاء.

دقیقه ۱۰ تا ۲۰

نکته جالب این است که از شش دختر، پنج دختر و اکثر پسرها به یک مادر برمی‌گردند و آن فاطمه دختر عمرو بن عائذ مخزومی. بنی مخزوم همان قبیله ابوجهل است، ولی حضرت علی علیه السلام در معرفی قبیله‌ها آنها را به گل خوشبوی قریش معرفی می‌کنند. در یک روایتی امیرالمؤمنین علیه السلام در معرفی قبیله‌ها برای هر کدام ویژگی‌هایی را می‌شمارند. مثلاً برای بنی امیه می‌فرمایند که خیلی اهل حمایت از فرزندانشان هستند، پُر مکر هستند و از همین منطقه هم منحرف می‌شوند در مورد بنی‌هاشم می‌فرمایند که خیلی سخاوتمند و گشاده‌روتر هستند و روی سخاوت ایشان بسیار تکیه می‌کنند. در مورد بنی‌مخزوم می‌فرمایند که گل خوشبوی قریش هستند و ازدواج با آنها را دوست می‌داریم. اولین همسر جناب عبدالمطلب علیه السلام بانویی است به نام سمره نام یک درختی است در عربستان که یک گونه افاقیا است. فرض دیگری هم هست که اسم ایشان صفیه باشد، بنت جندب از هوازن، هوازن طایفه داخلی مناطق درونی عربستان که بیابان گرد محسوب می‌شوند. هوازن قبایل زیادی دارد یک قبیله آن قبیله عامر بن صعصعه است. این همان قبیله‌ای است که بعدها حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام با بانو ام‌البینین ازدواج می‌کنند. یعنی اگر بانویی داریم به نام سمره یا صفیه بانویی به نام ام‌البینین را هم باید در نظر گرفت که بنت جندب هوازنی است.

ایشان دو فرزند دارند به نام حارث و قثم که از قثم، مقوم، ضرار، غیداق را در تاریخ چیزی از اینها نمی‌بینیم، شاید اینها در طفولیت از دنیا رفته باشند. اما حارث اولین فرزند جناب عبدالمطلب علیه‌السلام این همان یاری کننده جناب حضرت عبدالمطلب علیه‌السلام در حفر زمزم است و خیلی از این جهت قابل توجه است. پس بانو سمره یا صفیه بنت جندب هوازنی از قبیله عامر بن صعصعه مادر دو فرزند جناب عبدالمطلب علیه‌السلام هستند. اگر مطلبی دارید بفرمایید.

جالب است که تاریخ تکرار می‌شود. وقتی شما دارید داستان جناب ابوطالب علیه‌السلام یا عبدالمطلب علیه‌السلام را می‌گویید، هم ازدواج و هم سبک زندگی آنها بعداً در تاریخ تکرار می‌شود. مثلاً این شبیه ازدواج ام البنین بوده است و ما اگر بتوانیم توالی‌های تاریخ را پیدا کنیم خیلی برای ما جذابیت پیدا می‌کند از این جهت که مثل اینکه انسان‌ها یک سری صفاتی دارند که این روزگار حوادث و خود اتفاقات به نحو خاصی این صفات را بروز می‌دهد. مثلاً فرض بگیرید یک مرتبه بعد از پنجاه سال ام البنین و امیرالمؤمنین علیه‌السلام یک ازدواج مشابه می‌کنند. بعد قمر منیر بنی‌هاشم علیه‌السلام و بقیه فرزندان متولد می‌شوند. حتماً قبل از این یک سابقه‌ای داشته است و قبل از آن و قبل تر هم همین‌طور بوده است و با اینکه ما امیرالمؤمنین علیه‌السلام را به عنوان تنها شخص حساب می‌کنیم، ولی اگر آن عصمت این بزرگواران را فاکتور بگیریم و فقط روی وضعیت فطری بودن آنها حساب بکنیم، اینها شبیه ابوطالب علیه‌السلام می‌شوند. اینها مرتب توالی دارند. یعنی همین امروز هم مشابه زندگی ابوطالب علیه‌السلام و این وضعیت را در عالم می‌توانید ببینید. کافی است آدم یک مقداری هوشیارانه زندگی بکند. می‌تواند آن چیزی که در گذشته اتفاق افتاده است را به توالی در گذر زمان ببیند. ولی در اثر حوادثی که اتفاق می‌افتد شاخصه‌ها و بروزات آنها متفاوت است. مثلاً کربلا در یک زمان فقط رخ داده است، در زمان‌های دیگر به این معنا رخ نداده است، ولی مجاهدت‌ها وجود داشته است. به این توالی‌ها خیلی می‌شود دقت و توجه کرد.

خیلی جالب و علمی بود. من شخص بعدی را می‌خواهم معرفی کنم، دو بانو از قبیله خزاعه هستند. یکی مادر ابولهب و نفر بعدی هم فرزندی به نام غیداق یا جوحل است. مادر غیداق شخصی به نام ممنعه بنت عمرو ابن مالک بن نوفل الخزاعی بوده است. این بانو از بنی‌خزاعه است و اسم مادر ابولهب هم لبنی دختر حاجر ابن عبد مناف از قبیله خزاعه بوده است. یک اهمیت ویژه قبیله خزاعه این است که جناب عبدالمطلب علیه‌السلام بر دوستی با این قبیله خیلی اهتمام و تأکید داشت. این قبیله خزاعه از کجا آمدند؟ باید پیشینه و تاریخ مکه را ببینیم. در مکه اولین قومی که کنار حضرت اسماعیل علیه‌السلام آمدند و آنجا را آباد کردند و مسلط شدند بنی جرحم از یمن بودند. آنها قرونی را آنجا بودند.

دقیقه ۲۰ تا ۳۰

ولی بی‌توجهی‌هایی هم کردند و مکه را از آن کاربرد اصلی خارج کردند و خدا قبیله رقیبی به نام بنی‌خزاعه بر آنها مسلط کرد و قبیله جرحم رانده شدند و سمت یمن رفتند و به موطن اولیه خود برگشتند و بنی‌خزاعه جای آنها را گرفت و در تمام این دوران هنوز قریش به این معنی شکل نگرفته است و چه بسا دشمنی هم با آنها وجود داشته است. به خاطر اینکه داعیه حاکمیت هم ممکن است داشته باشد. تا اینکه جناب قصی که ما راجع به

آن چند جلسه گذشته صحبت کردیم. جناب قصی که از اجداد شریف هفتمین جد و هفتمین پشت امیرالمؤمنین علیه السلام است که مادر ایشان او را از شام به مکه برگرداند، همان طور که به موقع او را از مهلکه خطر دور کرد. بعد دوباره به موقع خودش که ایشان جوانی شده بود، آنجا آورد و در زمان مناسبی با رئیس قبیله خزاعه وصلت کرد. دختر رئیس قبیله، یعنی حاکم مدینه را به ازدواج او درآوردند و بعد که پدزن او از دنیا رفت در فرصت مناسب توانست بر کل مکه مسلط شود و از این به بعد مکه از بنی خزاعه درآمد و دست قریش افتاد و حکومت در دست آنها قرار گرفت. در تمام این مدت مدت بنی خزاعه در حاشیه و در فاصله اطراف مکه حضور داشتند و بسیار هم مهم هستند و برای جناب عبدالمطلب علیه السلام مهم بود که با بنی خزاعه ارتباط و وصلت داشته باشند. بعد هم که رسول خدا صلوات الله علیه وآله وسلم به یثرب و مدینه مهاجرت می کنند و حکومت اسلامی را تشکیل می دهند، آن قبیله که عامل رسول خدا صلوات الله علیه وآله وسلم و چسبیده به دشمن بود و اطلاعات خوبی آورد و هم پیمان رسول خدا صلوات الله علیه وآله وسلم بود و جاهای مختلف به داد رسید. حتی در حدیبیه آن قبیله ای بود که هم پیمان جدی او بود و پیمانش را با رسول خدا صلوات الله علیه وآله وسلم تجدید کرد و نسبت به رسول خدا صلوات الله علیه وآله وسلم عرق داشت. همین بنی خزاعه بود که اهمیت این قبیله را می رساند، یعنی کلید فتح مکه بنی خزاعه است. چون بعدها که آنها صلح حدیبیه را زیر پایشان گذاشتند، به این شکل بود که از بنی خزاعه یک عده ای را کشتند و همین باعث شد که رسول خدا صلوات الله علیه وآله وسلم حجتی تمام کنند و بعد بیایند و فتح مکه اتفاق بیفتد.

پس برای عبدالمطلب علیه السلام چند جا مهم بود. یکی بنی خزاعه است. یکی ارتباط با یثرب است. مثلاً آنجا قوم و خویش داشتند. مادرش بانو سلما اهل یثرب بود. خود جناب عبدالمطلب علیه السلام معمار پیروزی های بعدی رسول خدا صلوات الله علیه وآله وسلم به جهت نسبی بودند.

یکی از دو بانویی که با عبدالمطلب علیه السلام ازدواج کرد، چون ایشان صد و بیست سال سال داشت. در طی یک عمر طولانی ازدواج های متعددی داشتند. در این ازدواج دو تا از بانوانی که با ایشان ازدواج کردند، یکی لبنی دختر هاجر بن عبد مناف از قبیله خزاعه است که همین لفظ هاجر شاید جز ملحق های بنی خزاعه هم باشد و ابولهب هم از اینجا است و مادر او از این نقطه به این خاندان اضافه شده است و ابولهب به عنوان فرزند منفی و بدی که سوره مسد هم که در ضمّ او نازل شد در این نقطه قرار گرفته است.

با این توصیف هایی که شما می گوید، از نظر قبیله و آن ویژگی های کلی، منفی نبودند؛ مثبت بودند. درست است؟
بله، قبیله کاملاً مثبت است.

و یک اعتبار و امتیاز به حساب می آمده است که ازدواج در آن اتفاق بیفتد.

هم چنین، و الامرأة، همسر ابولهب هم در این ماجرا به تعبیر قرآن دخیل است که همسر ابولهب از بنی امیه است.

یعنی چه بسا ما به این جمع بندی برسیم که بانو لبنی نقشی در انحراف و یا تشدید صفات بد در مورد ابولهب نداشته باشد، ولی همسر ابولهب قطعاً و قهراً با توجه به سوره مبارکه مسد این نقش را داشته است. شما این تعبیر را قبول می کنید؟

شاید یک شکاف طبقاتی بین اقوام بوده است، ولی الان از نظر اقتصادی یا اعتباری، اعتبار این قبیله کمتر از قریش است.

یعنی یک سابقه پادشاهی داشته است الان بر افتاده است و سلسله منقرض شده است.

ولی گاهی وقتی که شرایط طوری می‌شود که یک ازدواج به این ترتیب صورت می‌گیرد، آن احساس حقارت و خود کم‌بینی در اثر مقایسه کردن نسب‌ها به فرد انتقال می‌یابد و به نظر من می‌رسد که یک تمایزی بین همسران وجود داشته است و یک حس حقارت در ابولهب شکل گرفته است که ناشی از تمایز بین اقوامی است که پیدا کرده است. سطح و تشخیص بعضی‌ها بالا است. تشخیص بعضی‌ها خیلی پایین است و این عقده حقارت منجر به دور شدن او از پیامبر صلوات‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و به نوعی موضع‌گیری او شده است. دیده‌اید آدم‌ها وقتی با یک چیزی حالتی از قهر دارند یا حالتی از مقابله دارند و احساس می‌کنند که چرا باید وضع بعضی‌ها بهتر از آنها باشند. می‌خواهم بگویم که این ناشی از اختلاف سطح است و مربوط به خانواده و مادر و همسر نیست و خود این به اندازه کافی کشنده و زمین‌زننده هست که انسان بخواهد خودش را با افرادی که از نظر نسبی بالاتر هستند مقایسه کند.

یکی از دوستان زحمت کشیدند آن روایتی هم که به من اشاره کردم و می‌تواند کمک کند در توضیح بانوی بعدی که می‌خواهم راجع به آن حرف بزنم ارسال کردند. اجازه بدهید آن افرادی که کمتر هستند را زودتر بگویم و این بانو را بگذاریم بعداً و مفصل‌تر روایتی که ایشان از نهج البلاغه آوردند را بگویم:

دقیقه ۳۰ تا ۴۰

فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَمَا بَنُو مَخْزُومٍ فَرِيحَانَةٌ قُرَيْشٍ،

بنی مخزوم ریحانه قریش است،

نُحِبُّ حَدِيثَ رِجَالِهِمْ وَالنِّكَاحَ فِي نِسَائِهِمْ؛

ما گفتگو با مردان آنها را دوست داریم و نکاح با زنان آنها علاقه‌مند هستیم،

وَأَمَا بَنُو عَبْدِ شَمْسٍ

بنی عبد شمس که بنی امیه هم شامل آن می‌شود،

فَابْعَدْهَا رَأْيًا وَآمَنْعَهَا لِمَا وَرَاءَ ظُهُورِهَا؛

آنها از جهت رأی خیلی دورتر هستند. قرآن یک تعبیری دارد که می‌فرماید بر این نیست که از پشت خانه وارد شوید. باید از درب وارد شوید. فکر می‌کنم دارند اشاره می‌کنند که بنی عبد شمس از بر فاصله دارند.

وَأَمَا نَحْنُ

در مورد خودشان گفتند:

قَابَدَلُ لِمَا فِي أَيْدِينَا وَ أَسْمَحُ عِنْدَ الْمَوْتِ بِنُفُوسِنَا،

ما دو خصوصیت داریم یکی اینکه ما اگر چیزی در دست داشته باشیم سخاوتمند هستیم و نسبت به مرگ هم راحت تر برخورد می کنیم،

وَهُمْ أَكْثَرُ

و عبد شمس از نظر تعداد از مایبشتر هستند.

وَأَمَكْرٌ وَأَنْكَرُ،

و دارای مکر هستند و زشت روتر هستند.

وَنَحْنُ أَفْصَحُ وَأَنْصَحُ وَأَصْبَحُ^۱

و ما هم فصیح تر هستیم، هم خیر خواه تر هستیم و هم گشاده روتر هستیم،

نکته ای دارید؟ این روایت در مردم شناسی خیلی پر مغز است.

بله، خیلی نکات مهمی در آن هست که خود الان بین این قبایل فاصله ایجاد می شود، ابولهب همسر خود را از بنو عبد شمس می گیرد. شما نگاه

کنید یک قبیله ساده با یک جهت گیری، خیلی صریح باورها و اعتقاد خود را به سمت ظهور پیدا کردن می رساند. یک اشکالی در وجود او بوده

است و به خاطر اینکه تقابلی دیده است و ترجیح او بین بنو عبد شمس و بنی هاشم این شده است از آن قبیله همسر انتخاب کند.

اینجا جالب هم می شود که اگر بقیه فرزندان را تحلیل کنیم خیلی شیرین است. ما یک بانویی داریم به نام هاله بنت اهیب بن عبد مناف بن زهره که

این بانو همان بنی زهره که از خانواده آمنه سلام الله علیها مادر رسول الله صلوات الله علیه وآله وسلم است. سعد ابی وقاس هم از این خاندان است که بعداً عمر سعد

هم در این قبیله است. بانو آمنه سلام الله علیها گل شاخص و سر سبد و ستاره این خاندان است. بانو هاله بنت اهیب ابن عبد مناف بن زهره که دو فرزند از

فرزندان جناب عبدالمطلب علیه السلام از این بانو است. یکی حضرت حمزه علیه السلام که دو یا چهار سال از پیامبر صلوات الله علیه وآله وسلم بزرگ تر است و یکی

صفیه دختر دیگر ایشان است. بانو صفیه همسر حارث بن حرب بن امیه شد که بعد از فوت همسر خود به همسری عوام بن خویند که برادر حضرت

خدیده سلام الله علیها است که زبیر بن عوان می شود مادر ایشان همین بانو صفیه است، به هر حال حمزه علیه السلام و صفیه از یک مادر هستند.

نکته ای دارید؟

خیلی نکات مهمی گفته شد.

^۱ نهج البلاغه، حکمت ۱۲۰

الان جدول را بارگذاری می‌کنم، در بین جدول قرمز رنگ‌ها اسم بانوان است، حضرت عبدالمطلب علیه‌السلام با شش بانو ازدواج کردند. بانوی بعدی مادر عباس است، که عباس دو سال بزرگ‌تر از رسول خدا صلوات‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است. این هم جالب است که سابقاً مردم بیشتر می‌دیدند که یکی از فرزندان فقط چند سال با نوه‌ها تفاوت سنی دارد. چه بسا بعضی از اینها کوچک‌تر از رسول خدا صلوات‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بوده باشند و قبلاً این موضوع رواج داشت، الان کمتر شده است. مادر عباس بانو نتیله بنت جناب بن کلیب بن النمر بن قاسط، من قبیله او را نتوانستم پیدا کنم. زرار فرزند دیگری است که آن هم از همین مادر است. دو برادر از یک مادر هستند. شاید زرار شخص تاریخی نیست، چون تعدادی از بچه‌ها بودند که در کودکی از دنیا می‌رفتند. اما عباس سالیان سال زندگی کردند و خلیفه بنی‌عباس به ایشان برمی‌گردد.

همه را گفتم فقط مادر اکثر فرزندان عبدالمطلب علیه‌السلام باقی ماند. مثلاً مادر عبدالله، ابوطالب، امیمه عاتکه، برّه، اروی، ام حکیم، زبیر، مادر همه اینها بانو فاطمه دختر عمر بن عائد مخزومی است که همین بنی مخزوم که ریحانه قریش است.

دقیقه ۴۰ تا ۵۰

نکته جالب در مورد فرزندان اینها است. عبدالله پدر رسول الله صلوات‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم دو قلو بودند با یکی خواهری به نام ام حکیم، بیضاء. ام حکیم همسر همسر کریز بن ربیع بن حبیب بن عبد شمس بن عبد مناف و وصلت او با بنی امیه است. نقل شده است که روز فتح مکه ایمان آورد که مادر بزرگ مادری عثمان، خلیفه سوم است. عبدالله بن عامر بن کریز، که فرزندی داشته است به نام عامر که عامر فرزندی داشته است به نام عبدالله که در حکومت معاویه و عثمان بوده است که در سن بیست و چهار سالگی به ولایت عراق و خراسان هم فرستاده شد و همان‌طور که شما گفتید بستر شعری ایشان در بستر شجاعت دلالت دارد. همان‌طور که در مورد بانو صفیه فرمودید بسیار مردم دار بودند. اینجا معلوم می‌شود که عثمان با دوتا از دختر خوانده‌های حضرت خدیجه سلام‌الله‌علیها ازدواج می‌کند که برای بقیه سؤال می‌شود که چرا این‌گونه است. به خاطر قرابت خویشی بوده است و اینها را باید لحاظ کرد.

بعدی هم که ابوطالب علیه‌السلام است که بزرگ‌تر از عبدالله علیه‌السلام است. بعضاً این سن‌ها را می‌گویند که ده پسر داشت که هر کدام ده سال اختلاف سنی داشتند. فکر می‌کنم اغراق آمیز است و عدد خیلی درست نباشد. گاهی هم سن آنها بالا می‌زند. بعضی‌ها هم مسلم هست که این‌گونه نیست و این قدر فاصله نداشتند.

فرزند بعدی امیمه است. دختر عمرو بن عائد مخزومی، امیمه همسر جحش بن رثاب از بنی غنم بن دودان بن اسد بن خزیمه بود و برای او عبدالله عیدالله و ابو احمد و زینب و حمنه و ام حبیبه را به دنیا آورد که همگی مسلمان شدند و عبدالله و عیدالله مهم هستند. عیدالله ماجرای دارد، همسر عیدالله دختر ابوسفیان است. ام حبیبه یا رمله که اول همسر عیدالله بوده است و بعد از آن با پیامبر صلوات‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم ازدواج می‌کند. همسر عیدالله پسر امیمه عمه رسول خدا صلوات‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم. عیدالله به حبشه می‌رود و جزء مهاجرین حبشه است. آنجا به شراب خواری و تغییر مسلک می‌افتد و

مسیحی می‌شود و بعد هم در اثر این ماجرا می‌میرد. بعد از مرگ او پیامبر صلوات‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم با بیوه او که ام حبیبه دختر ابوسفیان است، ازدواج می‌کند. یعنی نجاشی را وکیل می‌کند. نجاشی از طرف پیامبر صلوات‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم خواستگاری می‌کند و خیلی هم اتفاق مهمی بوده است. عیبدالله شوهر اول رمله یا ام حبیبه یکی از پسران مهم امیمه است. فرزند مهم دیگر او زینب است. این زینب همان زینب سوره احزاب است که اول با زید پسر حارثه ازدواج می‌کند و بعد وقتی طلاق می‌گیرد پیامبر صلوات‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم با او ازدواج می‌کند. از این خانواده پیامبر صلوات‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم ازدواج داشتند. در آنجا پیامبر صلوات‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم یک بار درباره حضرت زینب فرمود ایشان اوآه است. یعنی او را با حضرت ابراهیم علیه‌السلام و صفاتی که از حضرت ابراهیم علیه‌السلام دارد مطرح و معرفی کردند. وقتی عمر با بانو زینب همسر رسول خدا صلوات‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در افتاده بود، پیامبر صلوات‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم عمر را عتاب قرار دادند و گفتند زینب اوآه است و این طوری راجع به ایشان تحلیل کردند.

شخصیت بعدی حمه است؛ حمه خواهر زینب. این حمه را شما دو جا به عنوان شخصیت تاریخی می‌شناسید. اولین جا پیامبر خدا صلوات‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم یک وهابی داشت. مصعب پسر عمیر که با قرآن مدینه را فتح کرد. حمه اول همسر مصعب بوده است که بعد از مصعب همسر طلحه می‌شود. دقت نکردم، شاید شاید آن همسر امام حسین علیه‌السلام که فاطمه بنت الحسین از او باشد، شاید مادرش همین حمه است. الان به ذهن من رسید. فرصت تحقیق در این فاصله نیست. باید صحت آن را ببینم که یکی از پدر خانم‌های حضرت حسین ابن علی علیه‌السلام طلحه است. همان طلحه معروف. یک دختر کریمه بزرگوار هم دارد که جده سادات حسنی است. فاطمه بنت الحسین که حضرت فرمودند اشبه الناس به فاطمه الزهرا سلام الله علیها است. فاطمه احتمالاً از این حمه است. چون الان به ذهن من رسید فرصت نیست بعداً بررسی می‌کنم. اما در مورد امیمه شما فرموده بودید با توجه به تحلیل ادبی شعر او فرموده بودید مدیریت بر و نیکی دارد و اشعارش دلالت به فتوت و مباحث این چنینی در مورد او هست.

مرزبندی این خانواده‌ها خیلی جالب شد. ما وقتی شخصیت‌های تاریخی را می‌خوانیم اینها را جدا جدا می‌بینیم. در فامیل و خانواده و عشیره آنها را نمی‌بینیم. در حالی که یک بخشی از پس زمینه‌ها مربوط به همین خانواده است. اینکه شما یک مرتبه می‌بینید فرزندی با وجود اینکه مهاجر در راه خدا می‌شود، ولی خیلی هم عاقبت به خیر نمی‌شود. یا بعضی از اینها هستند که عاقبت‌های آنها به خیر نمی‌شود. بعد که نگاه می‌کنید می‌بینید گویی هر کدام از این افراد یک سرنوشت خاصی داشتند که آن سرنوشت خاص، نماینده خود آن شخصیت بوده است. حالا ما به حسن ظن به همه آنها نگاه می‌کنیم. هیچ وقت به سوء ظن نگاه نمی‌کنیم.

دقیقه ۵۰ تا ۶۰

ولی به هر حال اینکه یک مرتبه فرزندان یک مادری مثل اینکه یک سرنوشت مشخصی برای آنها هست، خیلی درس آموز است. خیلی از چیزها را انسان می‌تواند با تحول در درون خودش متحول کند و اگر ما بتوانیم یک تحول درونی در خودمان ایجاد کنیم شاید بتوانیم سرشاخه انسان‌های خیلی وارسته‌ای برای بعد از خودمان بشویم. مقایسه آنها خیلی خوب است از این جهت که ما مثلاً عباس را با امیمه و عاتکه و با بقیه مقایسه کنیم.

بعد بینیم که در یک قوم یا قبیله‌ای برای هر کدام از آنها گرفتاری زیاد بوده است و دل آنها با اهل بیت علیهم‌السلام صاف نمی‌شده است و این خودش خیلی در تحلیل تاریخ می‌تواند کمک کند.

من یک نکته راجع به همنه بگویم که دختر امینه است. این بانو همنه که به کرامت هم از ایشان یاد کردیم. دوست ندارم این چیزی که می‌گویم خدش‌های ایجاد کند. ولی از کسانی است که در بحث افک پشت سر عایشه حرف درآورد و حد هم خورد. ظاهراً این بانو در مقابله با عایشه هم بوده است. در این بحث‌های این مدلی یک ساختار این چنینی هم داشته است.

سراغ بعدی‌ها برویم. بانو عاتکه که باز هم مادرشان یکی است. مادرش با آن حضرت عبدالله و ابوطالب علیه‌السلام یکی است که در شعرش فرمودید شعر صبور دارد؛ شعر مقاومت. همسر مغیره مخضومی است. عبدالله و زهیر را به دنیا آورد. این دو را که به دنیا آورده است پسر عموهای ابو جهل و برادران پدری ام سلمه هستند. یعنی ما داریم راجع به عاتکه مادر ام سلمه است. بعدها همسر رسول خدا صلوات‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌شود. رسول خدا صلوات‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم عبدالله را بعد از شفاعت ام سلمه بخشود و در جنگ طائف تیری به او خورد و شهید هم شد. بعد از فتح مکه مسلمان هم شد. زهیر ابن عاتکه هم از مَوْلَیَّةِ قُلُوبُهُمْ است. زهیر یکی از عنصرهای کلیدی در شکستن شعب ابی طالب است. یعنی الان یک بانو عاتکه داریم و چند فرزند مؤثر. یکی عبدالله او که بعد از فتح مکه اسلام آورد و شهید شد. یکی ام سلمه که همسر رسول خدا صلوات‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم شد. یکی هم زهیر که درست است از مَوْلَیَّةِ قُلُوبُهُمْ بوده است، اما آن کسی است که در برداشتن محاصره شعب ابی طالب خیلی تلاش کرد.

بانوی بعدی بانو برّه است. همسر او ابو رهم بن عبدالعزی عامری که برایش فرزندی به نام ابو سبره به دنیا آورد. سپس با عبدالاسد ابن هلال مخضومی ازدواج کرد. این بچه‌ای که به دنیا آمد وقتی با عبدالاسد ازدواج کرد، او ابوسلمه است. شوهر اول ام سلمه است که بعداً بعد از شهادتش پیامبر صلوات‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم با ام سلمه ازدواج کرد. اینجا ابوسلمه پسر برّه بوده است که با ام سلمه دختر عاتکه ازدواج کرده بوده است. یعنی پسر خاله دختر خاله بوده اند که ابتدا ازدواج کرده بودند. ابوسلمه هم بسیار آدم برجسته و سردار مهم حضرت رسول صلوات‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بوده است که بعد از جنگ احد زخمی از جنگ احد برداشته بود. در مأموریت نظامی دیگری هم فرماندهی می‌کند. ولی در اثر عفونت آن زخم جنگ احد به شهادت می‌رسد. شما در مورد بانو برّه و شعر او گفته بودید بانو زیباشناس است و سبک ادبی او زیباشناسی ارتباط دارد.

هم اینکه سرنوشت اینها خیلی به خود آنها متصل است. مثلاً این بانو برّه مثل این است که یک گیاه و تنه خوش قامتی را ایجاد می‌کند و نسبت به بقیه افراد خیلی متمایز می‌شود از جهت خود شکوهی که دارد؛ خروجی که دارد؛ فرزندان که می‌آورد. اما به نسبت فرض بگیرید اینها دیگر خیلی درون‌گراتر هستند. خیلی اجتماعی نیستند. یک مقدار این بحث باز شود به نظرم نقش افراد، جمع‌ها، خانواده‌ها در هدایت و سرنوشت فرزندان خیلی خوب باز می‌شود. هر کدام از ما اگر خوب زندگی کنیم سرنوشت فرزندان خود را خوب رقم می‌زنیم. ولی اگر خوب زندگی نکنیم. احتمال اینکه فرزندان ما هم خوب زندگی کنند خیلی کم هست و اینهایی که داریم می‌خوانیم همه این مطلب را نشان می‌دهد.

این بانو اروی خیلی جالب است. راجع به شعر او گفته بودید شعر اخلاق و حیاء است و همسر عمیر ابن وهب بن عبد مناف ابن قصی است. یک فرزندی را به دنیا آورد به نام طلیب، بعد با کلد ابن عبد مناف ابن عبدالدار ابن قصی ازدواج کرد. در مورد طلیب گفتند که مسلمان شد و موجب شد مادرش هم زود اقرار کند و خیلی جالب هم اروی حمایت خود را از برادرزاده خود یعنی حضرت رسول صلوات الله علیه و آله وسلم اعلام کرد و گفت اگر مرد بود برای حفاظت از برادرزاده خود اسلحه می گرفت. این حرف را زد در حالی که هنوز ظاهراً مسلمان هم نیست. طلیب از او پرسید که حالا این طور هستی چرا اسلام را نمی پذیری که اروی اعلام کرد که چرا من ایمان آوردم و در مکه حمایت از حضرت رسول صلوات الله علیه و آله وسلم پرداخت و در دفاع از پیامبر صلوات الله علیه و آله وسلم هم شعر می گفتم. یعنی بانو اروی و این تک پسر دردانه او خیلی در این ماجرا شاخص شد. مظهر اخلاق و حیا است.

پس فکر کنم یک بار دیگر روی شعرها دقیق تر بررسی کنیم. بعضی از این دخترها خیلی اخلاق های فردی قوی دارند. بعضی هایشان اخلاق های اجتماعی خیلی قوی دارند. به همین نسبت فاصله می گیرند. بعد تبدیل به خانواده که می شوند سر اینکه افرادی به پیامبر صلوات الله علیه و آله وسلم گرایش پیدا می کنند و بعضی ها گرایش پیدا نمی کنند و یک مقدار دیرتر گرایش پیدا می کنند مشخص می شود.

دقیقه ۶۰ تا ۷۰

آنهایی که اخلاق آنها اجتماعی تر است سریع تر به پیامبر صلوات الله علیه و آله وسلم ملحق می شوند آنهایی که اخلاق آنها اجتماعی نیست دچار کندی هستند که بخواهند بپذیرند یا یک کاری کنند که خودشان هم یک سهمی داشته باشند. یعنی ما سه یا چهار گروه اینجا داریم:

- گروه اول، کسانی هستند که فرزندان را می آورند که اینها فرزندان نه چندان خوبی را به دلایل اجتماعی یا هر چیز دیگری، تربیت کردند. چون می خواستند خیلی خوب هم مطرح شوند، در مقایسه بد شدند. در سوره سبأ می گوید: **مَكْرُ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ**، یعنی روزگار اینها را به این روز انداخته است.

- یک گروه هم کسانی هستند که فرزندان آنها فوق العاده اجتماعی هستند و براساس اینکه اجتماعی هستند خیلی سریع با پیامبر صلوات الله علیه و آله وسلم ارتباط برقرار کرده اند. آنهایی که اجتماعی تر هستند با پیامبر صلوات الله علیه و آله وسلم خیلی سریع تر ارتباط یا تقابل پیدا می کنند.

- آنهایی که فردی تر هستند به نسبت صفات فردی آنها گویا حالتی از بی تفاوتی در آنها نشان داده می شود که مثلاً شما با سرعت آنها را وارد اسلام نمی بینید. به تدریج وارد اسلام می بینید. اینها چیزی است که می توان اینجا دید.

من بعدی را هم بگویم. راجع به ام حکیم صحبت کردیم که با بنی عبد شمس وصلت می کند. همسر کریز بن ربیع بن حبیب بن عبد شمس بن عبد مناف است و روز فتح مکه ایمان آورد. مادر بزرگ مادری عثمان بود و عثمان هم عبدالله بن عامر را به ولایت عراق و خراسان فرستاد. راجع به

شعرش هم فرموده بودید که شعر شجاعت است. این بانو به بیضاء نام داشته است، همان بانویی که خواهر دوقلوی عبدالله، پدر حضرت رسول صلوات الله علیه وآله وسلم است.

تحت تأثیر خانواده بنی امیه قرار می‌گیرد و کلاً خاندانش گویی به فنا می‌رود. اینها جزء افرادی هستند که اجتماعی هستند و یک تحولی دارند. در تحول خود خیلی مقبول می‌افتند. ظاهراً بنی امیه هم خیلی اجتماعی بودند؛ اما به سمت منفی. شما اول ابولهب را بگذارید بعد ایشان را بگذارید بعد امیمه را بگذارید، یک طیفی پیدا می‌کنند.

به ازدواج‌هایشان؟

بله، یعنی خود ازدواج که مرد با زن و زن با مرد، تحت تأثیر قرار می‌گیرد که شما هر دو حالت آن را اینجا می‌بینید. یک عامل، شکاف و طبقه اجتماعی است که اینجا کاملاً مشخص است. آن اعتبارهای اجتماعی است که فرد را در مقایسه قرار می‌دهد. یکی هم درون‌گرایی و برون‌گرایی را فرمودید.

بله، یکی هم اجتماعی بودن و صفات فردی داشتن است. آنهایی که حالت زیبایی شناسی دارند متفاوت هستند با کسانی که کاملاً اجتماعی هستند. به هر حال اینها که زیبا شناس هستند، کمتر اجتماعی هستند یا مثلاً اینکه بحث اخلاق و حیا هست، یک مقدار درون‌گراتر هستند. تا به حضرت ابوطالب علیه السلام می‌رسد که نگاه ایشان امتی است، یعنی خیلی ویژه است. از جهت نگاه به اجتماعش خیلی خاص است. در حقیقت آن فردی که نگاه او امتی است رسول خدا صلوات الله علیه وآله وسلم برای او خیلی پررنگ می‌شود، آن فردی که در لایه زیباشناسی و اخلاق می‌رود، ممکن است خیلی قدر پیامبر صلوات الله علیه وآله وسلم را هم نداند.

خیلی نکته جالب بود. بحث امت را با چه چیزی تحلیل می‌کنید؟ این مؤلفه‌ها را گفتید ازدواج، طبقه، اجتماعی یا فردی بودن، امت را مؤلفه چهارم می‌گیرید؟

بله، امت و رای اجتماعی بودن است. امت به معنای این است که فرد برای جامعه و جمع، یک حیثیت و اعتبار انتزاعی خاص غیر افراد قائل است یعنی اینکه یک‌سری از افراد یک امت را به وجود می‌آورند؛ بله، اما خاصیت امت غیر از خاصیت آن افراد است. یک خاصیت و رای از آن را به آنها می‌دهد. اگر کسی نگاهش از همان طفولیت یا نوجوانی به سمت امت گراییده شود، اینها خیلی افراد خاصی می‌شوند و ویژه هستند. البته ممکن است منفی باشد، ممکن است مثبت باشد، یعنی همان‌گونه که ابوطالب علیه السلام در این طرف تاریخ بزرگ می‌شود و رشد می‌کند و خاندانش بزرگ می‌شود، به همان نسبت هم بنی‌امیه پای می‌گیرد و رشد می‌کند. مثل اینکه این دو هم عرض هم دارند پیش می‌روند. هر دوی آنها امت‌گرایی دارند، اما یکی مثبت و دیگری منفی، دارد شکل می‌گیرد. وسطی‌ها و افراد کناری بعضی به این سمت نزدیک می‌شوند، بعضی‌ها به آن سمت نزدیک می‌شوند.

یک نکته‌ای می‌خواهم بگویم. برادرها مانند مثلاً حارث، یک فرزند به عنوان ابوسفیان بن حارث داشته است. این ابوسفیان بن حارث حتی گاهی عدل و هم‌پایه ابولهب معرفی کردند، در اذیت و آزار پیامبر صلوات‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، البته فرق او با ابولهب این است که نهایتاً بعد از فتح مکه مسلمان می‌شود و می‌گویند انصافاً هم پایبند بود و خوب مسلمانی بوده است. پیامبر صلوات‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در ابتدا او را تحویل نمی‌گیرد و با او صحبت نمی‌کند. بعد که صحبت می‌کنند ... منظورم این است که از حارث، یک ابوسفیان بن حارث داریم که فرزند سرشناس و مهم او به این اعتبار است. حتی فکر می‌کنم بعد از بحث سقیفه هم از او شعر داریم، اگر اشتباه نکنم و شاید الان ذهنم یاری نکند در دفاع از امیرالمؤمنین علیه‌السلام و بقیه، شاید هم به خاطر عرق بنی هاشمی است.

دقیقه ۷۰ تا ۸۰

نکته بعدی در مورد زبیر است. زبیر یک دختری دارد فکر می‌کنم به نام ضباعه که این ضباعه یکی از اون فواطمی است که در مهاجرت از مکه به مدینه، امیرالمؤمنین علیه‌السلام با خودش بعد از لیل‌المبیت همراه کرد و با خودش به یثرب آورد. یعنی سه فاطمه داریم و ضباعه هم به خاطر آن دو فاطمه دیگر می‌گویم سه فاطمه، فواطم چه کسانی هستند؟ فاطمه بنت اسد، فاطمه زهرا سلام‌الله‌علیها و ضباعه بنت زبیر. ضباعه بنت زبیر با مقدار ازدواج می‌کند. با مقدار بن اسود که خیلی هم قبیله سرشناسی نبودند و ملحقات هستند و این خانواده همان خانواده‌ای هستند که آن زمان که حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام سه روز روزه بودند و **وَيَطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حَيْبِهِ مَسْكِينًا** کردند، اینها چهار روز گرسنه بودند. در این شرایط قرار گرفتند که امیرالمؤمنین علیه‌السلام آن غذای خودشان را، آن چیزی که تهیه کرده بود، قرض کرده بود را به او داد. مقدار است که سایه علی علیه‌السلام است و دختر زبیر همسر مقدار است و خیلی جالب توجه است که با مقدار ازدواج کردن عین ازدواج با زید است. یعنی با کسی که هیچ حسب و نسب درستی به این معنی ندارد و به جهت طبقه اجتماعی یک دختر هاشمی با مقدار ازدواج کرده است یک این چنین عظمتی این بانو دارد. البته یک فرزندی به نام معبد داشتند که این معبد در جنگ جمل جزء کسانی شد که همراه عایشه بودند. حضرت علی علیه‌السلام زمانی که به جنازه‌ها رسیدند، راجع به بعضی از جنازه‌ها نکته‌ای گفتند و یا حتی راجع به بعضی از آدم‌ها، مثلاً راجع به زبیر گفتند پسر شومش او را از راه به در کرد. اما زمانی که به معبد، پسر مقدار رسیدند گفتند اگر پدرش زنده بود این پسر این گونه نمی‌شد. این چنین خصوصیتی را راجع به ایشان گفتند. نکته‌ای دارید؟ صحبت من راجع به این جدول تمام شد.

^۲ سوره مبارکه انسان، آیه ۸

نام فرزند	نام مادر	مشخصات جانبی + همسر	تحلیل شاکله از ادبیات
ابولهب	آبِنِي دختر هاجر بن عبدمناف از قبیله خزاعه	همسر او ام جمیل از بنی امیه است	
عبدالله	فاطمه دختر عمرو بن عائد مخزومی	همسر او آمنه بنت وهب از بنی زهره است	اسماعیل ثانی است
ابوطالب	فاطمه دختر عمرو بن عائد مخزومی	همسر او فاطمه تنها دختر هاشمی است که با مردی هاشمی ازدواج کرد	عواطف فعال + بیت الله
حمزه	هاله بنت اُهیب ابن عبد مناف بن زهره	دو تا چهار سال بزرگتر از رسول خدا(ص) همسرش سلمی است که خواهر مادری لبابه کبری که همسر ولید بن مغیره است و مادر خالد بن ولید. لبابه صغری که همسر عباس عموی محمد است. اسماء که همسر جعفر برادر علی است و سلمی که همسر حمزه است و میمونه که همسر رسول خداست	
صفیه	هاله بنت اُهیب ابن عبد مناف بن زهره	همسر حارث بن حرب بن امیه بود و پس از فوت او به همسری عوام بن خویلد برادر حضرت خدیجه درآمد.	مردم دار
عباس	مادرش کُتَیبه بنت جناب بن کلیب بن النمر بن قاسط	دو سال بزرگ تر از رسول خدا(ص) از نسل او بنی عباس به وجود آمدند که قرن ها بر جامعه اسلامی مسلط بودند و بسیاری از ائمه را به شهادت رساندند. همسر عباس لبابه است.	
امیمه	فاطمه دختر عمرو بن عائد مخزومی	همسر جحش بن رئاب از بنی غنم بن دودان بن اسد بن خزیمه بود و برای او عبدالله و عبدالله و ابواحمد و زینب و حمنه و ام حبیبیه را به دنیا آورد که همگی مسلمان شدند.	مدیریت بر و نیکی/فتوت
عاتکه	فاطمه دختر عمرو بن عائد مخزومی	همسر ابو امیه بن مغیره مخزومی است عبدالله و زهیر را به دنیا آورد. این دو ، پسر عموهای ابوجهل و برادران پدری ام سلمه. رسول خدا عبدالله را پس از شفاعت ام سلمه بخشود. در جنگ طائف تیری به او خورد و شهید گردید. زهیر بن عاتکه بنت عبدالمطلب از مؤلفه قلوبهم.	صبور(شعر صبور) مقاومت
پره	فاطمه دختر عمرو بن عائد مخزومی	همسرش ابو رهم بن عبدالعزی عامری بود که برای او فرزندی به نام ابو سیره به دنیا آورد. سپس با عبدالاسد بن هلال مخزومی ازدواج کرد و برای او ابوسلمه را به دنیا آورد.	زیباشناس
اروی	فاطمه دختر عمرو بن عائد مخزومی	همسر عمیر بن وهب بن عبد مناف بن قصی بود و برای او طلب را به دنیا آورد. سپس کلده بن عبد مناف بن عبدالدار بن قصی او را به همسری گرفت. گفته اند که طلب اسلام آورد و موجب گردید که مادرش نیز مسلمان شود. روی حمایت خود از برادرزاده اش را اعلام کرد و گفت که اگر مرد می بود برای حفاظت از برادرزاده اش اسلحه می گرفت. سپس طلب پرسید چه چیز او را از پذیرش اسلام باز داشته است. اروی اعلام ایمان کرد و در مکه به حمایت از محمد پرداخت. معروف است که در دفاع از محمد پیامبر اسلام شعر می گفته است.	اخلاق و حیا
ام حکیم (بیضاء) خواهر دوقلوی عبدالله	فاطمه دختر عمرو بن عائد مخزومی	همسر کریز بن ربیع بن حبیب بن عبد شمس بن عبد مناف که روز فتح مکه ایمان آورد. / مادر بزرگ مادری عثمان بن عفان خلیفه سوم. عثمان عبدالله بن عامر را در ۲۴ (یا ۲۵) سالگی به ولایت عراق و خراسان فرستاد.	شجاعت
حارث	سمره/صفیه بنت جندب هوازنی(قبیله عامر بن صعصعه)	فرزند او ابوسفیان نام دارد(ربطی به ابوسفیان بنی امیه ندارد) این پسر به همراه ابولهب با پیامبر دشمنی می کرد اما در سال هشتم مسلمان شد و در جنگ حنین جانانه از پیامبر دفاع کرد. عبیده پسر دیگرش سردار همراه رسول خداست که در جنگ بدر به شهادت رسید. او و علی و جعفر و حمزه هم قسم بودند که تا شهادت از یاری دین دست نکشند	
زبیر	فاطمه بنت عمرو مخزومی	دخترش ضباعه یکی از فواطمی است که توسط امیرالمؤمنین ع به مدینه آورده شدند. این دختر با مقدار بن اسود ازدواج کرد	
قثم	سمره/صفیه بنت جندب هوازنی(قبیله عامر بن صعصعه)		
مقوم	فاطمه بنت عمرو مخزومی	ابو سفیان بن حارث با دختر او ازدواج کرد	
ضار	نتیله بنت جناب بن کلیب بن النمر بن قاسط		
غیداق(جحل)	ممنعه بنت عمرو بن مالک بن نوفل الخزاعی		

این بحث شاکله‌هایی که مطرح کردید به نظرم بحث خیلی مهمی است که ما در دل این فضای تاریخی می‌توانیم متوجه بشویم یعنی به خودی خود شاید ما نتوانیم این شاکله‌ها را مطالعه کنیم و بفهمیم. هر کدام از این افراد یک استمرار و امتدادی دارند. امتداد آنها یا به خیر است یا به شر. اما خود آن شاکله‌ای که تن به آن استمرار می‌دهد موضوع مهمی است که آن شاکله که مثلاً فرض بگیرید یک فردی است که از خاندان باکرامتی است ولی به دلایلی که ما نمی‌دانیم این دلایل چیست با یک خاندان نه‌چندان خوبی وصلت می‌کند، حالا یا منافع مالی بوده است یا زور بوده است نمی‌دانیم چه بوده اما بوده است. این منجر می‌شود که تمام آن توان‌های مثبت آن خاندان، تبدیل به نقاط منفی شود و فرزندان به سمت گرایش‌های منفی کشیده شوند. به نظرم بحث شاکله را خیلی خوب می‌شود اینجا مطرح کرد و بسیار با ما قابل انطباق است. به طور کلی دو نگرش به شاکله، فارغ از مثبت یا منفی بودن آن وجود دارد: یا نگاه امتی است یا نگاه غیر امتی است.

در نگاه امتی، یا قابل جمع با صفات دیگر است یا نه، صرف جمع‌گرایی مطرح می‌شود و با صفات دیگر همراه نمی‌شود. گرچه خود جمع‌گرایی از اهمیت برخوردار است. نمونه‌های آن در بحث ذکر می‌شود.

نگاه غیر امتی نیز از دو حالت برخوردار است؛ یا فردی یا اجتماعی. اجتماع معادل امت نیست. اجتماعی حاکی از مردم‌داری فرد است و توجه به اطراف خود دارد. بنابراین آن نگاهی که سمت امت نمی‌باشد، دو حالت دارد: یا فردگرا است، به این معنا که در حال و هوای زندگی خود است و یا اجتماعی است، مثلاً هجرت می‌کند، ارتباط برقرار می‌کند. هر دو حالت، احتمال دارد همراه با صفات خاص باشند. به عنوان نمونه فردگرا علی‌رغم فردگرایی به لطافت و زیبایی هم توجه کند و فرد جمع‌گرا هم به لطافت و زیبایی دقت می‌کند. توصیفات زیبایی دارد و یا جلوه‌های کمال در او دیده می‌شود. بعضی از اینها حسن نیست، تهدید است. فردی اجتماعی را تصور کنید که هم اجتماعی باشد و هم زیبا. افراد ذی نفوذ خریدار می‌شوند و در نهایت فرد ازدواج ناموفق داشته باشد. در مجموع اکنون شما ناظر خاندانی هستید که پایه و اساس آن فطری است و همه به یک میزان از پایه و اساس فطری رشد نکرده‌اند و افراد از طیف منفی و منفی تا مثبت مثبت وجود دارند و این بسیار جالب است و شبیه پسران یعقوب نبی^{علیه‌السلام} هستند. با این تفاوت که بسیاری از فرزندان عاقبت به خیر نشدند. علی‌رغم شباهت از حیث فرزندان، تفاوت در عاقبت دارند و عقبه‌هایی تولید کردند.

دقیقه ۸۰ تا ۹۰

این عقبه‌ها تبدیل به ضد اسلام شد. یک خط تولید را تصور کنید که از هر نوع دو مدل تولید می‌کند. از یک طرف میوه‌هایی شیرین و از طرف دیگر میوه‌های زهر آگین. علت پیدایش چنین اتفاقی چیست؟ خداوند به این وسیله می‌خواهد هشدار دهد که اگر فرزند پیامبر باشید، در خاندان توحید هم باشید، ولی تقوا را رعایت نکنید، مراقب بسیاری مباحث نباشید و پیرو هوای نفس و دنیا باشید، اگر معیارهای شما دنیایی باشد، به طور

حتم نسل خود را منحرف می‌کنید و تنها خود شما از مسیر کج نشده‌اید، بلکه مسیر قومی را کج می‌نمایید. برداشت‌های خوبی داشتیم و مجدداً می‌توان در مورد آن صحبت کرد.

به هر حال نقشه اقوام بعدی هستند که منجر به شکاف در اسلام شدند. این بسیار عجیب است از یک تنه یک گروه بنی عباس و گروه دیگر بنی امیه شدند. در بعضی‌ها زن و در بعضی مرد و در بعضی هر دو مقصر هستند. برخی علت‌ها از گروه‌بندی اجتماعی است و از همین می‌توان اقتضائات اجتماعی را به دست آورد. ان شاء الله شاکی‌های ما به سمت مثبت شاکیه امت پیش برود. اکنون می‌توان نتیجه گرفت که افرادی که نه تنها امتی بلکه مثبت می‌شوند، شتاب زیادی می‌گیرند و نسل بسیار خوبی تولید می‌کنند. اکنون که بحث مقدار و فوادم و زیر را مطرح می‌کنید، اینها هم نگاه امتی داشتند.

حال اگر بخواهیم این مطلب را به این نحو توسعه دهیم، شارح بعضی از این نکات، خود اشعار جناب ابوطالب علیه السلام است. شبیه پیام تسلیتی که مقام معظم رهبری می‌دهند، جناب ابوطالب علیه السلام مثل ایشان که برای کتاب عمر فردی تقریظ می‌نویسد، در رثای برادرش عبدالله و زیر و در عتاب و خطاب کردن ابولهب نیز شعر سروده است. در جایی عتاب و در جایی تشجیع دارد. چنانچه بخواهیم خود این ماجرا را ترجمه نمایم، خود شخصیت حضرت ابوطالب علیه السلام جالب می‌شود. ظرفیت آن نیز وجود دارد. گرچه امکان دارد که همه را پوشش ندهد، ولی کلیدهای خوبی ارائه می‌دهد.

خیلی خوب است اگر بتوانیم این کار را بکنیم. ذخیره بسیار خوبی برای شاکیه‌ها هستند. اما این شاکیه‌های جمعی که در بستر خانواده و اجتماع که خود را بروز می‌دهند و سابقه تاریخی به مثابه یک سند تاریخی است. حتی مفروض دانستن آن یک موضوع مهمی است. مثلاً فرزند یک بنی عباسی بوده است، فرض آن نیز مهم است. بنی عباس از بنی امیه بسیار پلیدتر و خبیث‌تر می‌باشند. عباس یکی از این اعضاء می‌باشد. باید توجه کرد که چطور بنی عباس، بنی عباس شدند؟ در حقیقت خود خود بنی امیه هستند. والا نگاه خودشان اجتماعی است، ولی در اثر القاء‌های بنی امیه نسبت به اینها، بدتر از خود بنی امیه شدند. تنه‌ای که نام می‌برید از جایی به هم نقب می‌خورند.

تماس می‌گیرند، تماس می‌شوند.

بله و از همانجا القائات شروع می‌شود. از همین جا با اینکه پیوسته سعی کرده‌اند که فاصله خود را از یکدیگر حفظ کنند اما در شرارت از هم سبقت می‌گرفتند.

شاید در مورد ازدواج‌ها گریزی از آنها نبوده است. پیامبر اعظم صلوات الله علیه و آله وسلم هم با بنی امیه وصلت می‌کند. همین بانو ام حبیبه از همسران پیامبر اعظم صلوات الله علیه و آله وسلم که در مورد او صحبت می‌کنیم خیلی میانه خوبی با امیرالمؤمنین علیه السلام ندارد. با یک نگاه به اطراف درمی‌یابید که این همان جامعه است و این نکته قابل تأملی دارد. نکته دیگر وجود الگوهای است که قدرت تطهیر داشتند.

وَلَا يَتَكُمُ طَبِيبًا لِحَلْقِنَا وَظَهَارَةً وَتَرْكِيَةً^۳، اینهایی که نام می‌برد به نظر عامل بسیار مهمی هستند. زیرا رسول خدا صلوات‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و جناب عبدالمطلب علیه‌السلام در ازدواج دادن و ازدواج کردن یک بنای تطهیر داشتند. درست است؟

بله.

و اینکه قضا یا به چه صورت پیش می‌رود یک مسئله پردامنه‌ای است.

الان سؤالی پرسیده‌اند که نگاه امتی یعنی چه؟ در کل نگاه این خانواده‌ها چگونه است؟ نگاه اجتماعی و نگاه فردی چگونه است؟ این خودش یک بحث جداگانه می‌طلبد. نگاه امتی شبیه مدافعین حرم و خانواده‌های آنها است. از همان ابتدای ازدواج باهم قرار می‌گذارند که ما فدایی امت اسلام هستیم. نگاه اینها امتی است. از همان ابتدا فرد در جستجوی کسی است که بخواهد فدای امت شود. این افراد جزء کسانی هستند که فرض بگیریم **إِيْلَافٍ قُرَيْشٍ ﴿١﴾ إِيْلَافِهِمْ رِحْلَةَ الشِّتَاءِ وَالصَّيْفِ ﴿٢﴾** سردمداران کسانی هستند که ایلاف ایجاد می‌کنند. مثلاً می‌گویند که چهار ماه می‌رویم، هیچ اشکالی ندارد، خانواده ما مقاوم هستند. دغدغه خانواده ندارند. مثل دریانوردان و رزمندگان مرزی، نگاه این افراد امتی می‌باشد.

از دقیقه ۹۰ تا آخر

نمی‌تواند امتی نباشد. مگر اینکه به اجبار ازدواج کرده‌اند، یا با ناراضی دارند زندگی خود را به سر می‌برند. اینها نگاه امتی است که هم مثبت دارد و هم منفی دارد.

مثبت آن این است که یک موقعی در راه در جهاد در راه خدا است، آخرت است. یک موقع هم دنیا است. دنیایش هم خبیث و خبیث‌تر هم دارد. در مورد نگاه اجتماعی، شاکله‌هایی هستند که اهل بذل و بخشش، یا نه، بده و بستان و داد و ستد و ارتباط‌گیری و تعامل هستند. اینها اجتماعی می‌شوند.

سفره‌دار هم هستند، می‌شود این را گفت؟

بله. داستان اینها، این است که اینها ارتباط دارند. سعی می‌کنند محل وصل باشند. محل فرق نباشند. ایجاد جدایی نمی‌کنند. پر رفت و آمد هستند، اینها اجتماعی می‌شوند.

فردی هم، کسانی هستند که حالت کم رو دارند. بعضی وقت‌ها به دلیل عبادت یا دلایل مختلف برای خودشان دارند که تمایلی برای ارتباط ندارند، دوست دارند که در یک فضای محدودتری باشند. این هم حالت‌های مختلفی دارد، یا کم رویی است یا حقارت، یا مواردی از این قبیل است که اتفاق می‌افتد. اینها در تنازع و ازدواج هایشان گاهی با هم می‌افتند، مثلاً یک فردی با امتی می‌افتد. حالت‌های تلفیق آنها هم هست. اینها را بعداً می‌شود بررسی کرد. یعنی کلیت را آدم بدانند بعد بیاید بررسی کند. آن چیزی که در این نقشه قابل مشاهده است، کسانی که نگاهشان امتی است و

^۳فرآزی از زیارت جامعه کبیره

در جهت مثبت هستند، اینها زندگی‌های فوق‌العاده خوب با افق روشن و چشم اندازه‌های کاملاً مؤثر، چشم اندازه‌هایی که افق آن کاملاً روشن و مؤثر است، به این سمت می‌روند. معمولاً خطا در این نگاه خیلی کم است و افرادی که به دنیا می‌آورند و نسل بعدی آنها اگر به سمت مثبت باشند همه آنها به سمت فلاح، البته نسبی است.

به عکس آن هم همین‌طور است، بی‌شک همه به جهنم می‌روند. انگار امتی باشد و منفی باشد، یک در میان ندارد. مثل اینکه در جهنم را باز کنند و یکی یکی آنها را در جهنم بفرستند. البته به ندرت هم وجود دارد، چون در خاندان بنی‌امیه و بنی‌عباس هم در تاریخ افراد خوبی وجود داشتند. اجتماعی‌ها و فردی‌ها قابل تبدیل هستند و مثل قشر خاکستری عمل می‌کنند. بعضی وقت‌ها جنبه‌های مهمی را در زندگی دارند. افرادی که فردی هستند ایمان جامعه را در حالت مخفی نگه می‌دارند. اینها را باید بحث کرد.

این مطالب و جدول را در گروهی بگذارید که دوستان نگاه کنند خوب است و می‌توانند تکمیل کنند. خیلی تابلوی قشنگی است، خیلی زیبا است. وظیفه ما این است که در کاروانی که شما راه انداخته‌اید همراه امتی‌های خوب آنها بشویم.

ان شاء الله از آل ابوطالب علیه السلام.

بله ما جزء آل ابوطالب علیه السلام شویم و شاید یکی از راه‌های عاقبت به خیری هم مطرح کردن شخصیت‌های امتی مثبت و دوست داشتن آنها است. به نحوی که انسان از دوست داشتن به آنها ملحق شود.

ما در این جلسه به یک دست‌آورد خیلی مهمی رسیدیم و آن هم این است که هر کسی این‌طور نیست که به طور شانسی از یک خاندان، یک نفر علی علیه السلام شود، یا عباس بن علی علیه السلام شود. یک پشتوانه می‌خواهد و ما پشتوانه‌های آیندگان هستیم، اگر اصلاح شویم و مهم‌ترین کاری که ما می‌توانیم انجام دهیم پشتوانه بودن ما است.

تقدیم به چشم‌مان منتظر

در استفاده از متن جلسات لطفاً به موارد زیر توجه شود :

- فایل پیاده جلسات صرفاً جهت مطالعه و مرور مطالب بیان شده در جلسات می باشد و نمی تواند به عنوان "منبع علمی" مورد استناد قرار گیرد. (احتمال تغییر محدود مطالب بیان شده در جلسات وجود دارد.)
- لطفاً از هرگونه "تقطیع" متن جلسات جهت تهیه متن نوشته و ... به دلیل نارسایی در انتقال درست مضامین، خودداری شود.
- فایل متن جلسات "صرفاً" برای اعضای کانال می باشد و امکان نشر آن در سایر بسترها نیست.
- پیشنهاد میشود در مواردی که متن جلسه گویا نیست با توجه به زمان درج شده به صوت جلسه رجوع شود.
- شیوه پیاده سازی جلسات انطباق کامل متن با صوت می باشد. لذا در صورت مشاهده هرگونه مغایرت، لطفاً به شناسه @sm_nouri اطلاع فرمایید.

جهت تداوم نشر عمومی متن جلسات و بهره مندی از منافع آن، تعهد جمعی به موارد فوق را خواستاریم.
سپاس از همراهی تان